

سبک رفتار



بررسی رفتار سلفی گرفتن با اتفاقات تلخ جامعه

سلفی با حادثه تا عمق فاجعه

■ سیمین جم

در یطن یک واقعه ترسناک و حتی ناراحت کننده در اکثر موارد ممکن است شاهد اتفاق های متفاوت مثبت با منفی باشیم که انتظارش را نداریم. چند هفته‌ای از واقعه پلاسکو گذشته است. اتفاقی که شوک ملی و حتی منطقه‌ای در بر داشت. فاجعه آقدر بزرگ بود که همه را عزا دار کرد اما بهترین اتفاق هایی که تقریبا کمتر کسی انتظارش را داشت بعد از فاجعه پلاسکو شکل گرفت. حضور دلسوزانه مردم در صحنه آواربرداری، دلجویی و همدردی با آتش نشانان ایستگاه‌های مختلف، از رده خارج کردن چک‌های کسبه پلاسکو و حتی واگذاری مغازه‌های مراکز تجاری مختلف به کسبه پلاسکو برای از سر گیری کسب و کار بخشی از اتفاق های

■ سلفی با اتفاقات ناخوشایند

معضل سلفی گرفتن سال‌هاست بالای جان رفتار های اجتماعی ما شده اما نکته بدتر و ناراحت کننده‌تر این است که در ست در روزهایی که همه دادگران بودند سلفی گرفتن جوان‌ها را انتشار این عکس‌ها باعث می‌شد مردم واکنش‌های بسیار بدی بروز دهند، تا جایی که حتی کار به توهین هم کشیده شد. وقتی پای صحبت تحلیلگران رفت می‌شنیم تازه می‌فهمیم که عمق فاجعه رفتاری ما در سلفی گرفتن انقدر است که وقتی کار به سلفی گرفتن با پلاسکو می‌رسد نباید تعجب کنیم. سؤال مهمی که با دیدن عکس‌های سلفی در کنار اتفاقات تلخ مانند تصادف و آتش‌سوزی و نظایر این به ذهنمان می‌رسد این است که اصلا چرا ما باید با اتفاق‌های ناخوشایند سلفی بگیریم؟

■ نیاز جوانان به دیده شدن

دکتر ماندانا روحبخش، روانشناس و تحلیلگر رفتاری می‌گوید: ترس و حرص از ندیدن و دیده نشدن به ویژه بین جوان‌ها باعث بروز این رفتاری می‌شود. کلا سلفی گرفتن از جمله رفتارهایی است که خودخواهی و تمایل به تک‌فردی بودن را بروز می‌دهد اما وقتی ما برای انتخاب عکس سلفی‌مان پس زمینه یا یک گراندی را انتخاب می‌کنیم که در نقطه توجه و پیگیری مردم است پس به دنبال دیده شدن هستیم.

■ مهلاروحی‌داریان

داشتم صفحه نخست روزنامه‌های کشور را در یک گروه تلگرامی می‌دیدم که چند خط پایین‌تر لینک تبلیغ یک گروه‌تانه را دیدم. «فقط خانم‌های خوش سلیقه وارد شوند. اگر دوست داری دکوراسیون منزلت استثنایی بشه و همه فامیل از سلیقهات تعریف کنند زود وارد گروه ما شو...». طبیعی است که با حس کنجکاوی که در خودم سراغ دارم با چنین پیام‌هایی وسوسه شوم و کلید ورود را انتخاب کنم. هر چه می‌خواهم به خودم نهیب بزنم که این همه کانال و گروه تلگرامی می‌خواهم چکار، اصلا فرصت نمی‌کنم نگاهشان کنم و برای اینکه صدای منتد پیام‌هایشان آزارم ندهد همه را بی صدا کرده‌ام اما باز با گفتن اینکه «حالا رفتن داخل گروه و دیدن که همه تاندار و فوفش به دردی بخور نبود پیام بیرون» خودم را قانع می‌کنم که یک‌بار ارزشش را دار و ادامه ماجرا... ■ ■ ■

وارد که می‌شوم اولین چیزی که توجهم را جلب می‌کند تعداد اعضای ۱۸ هزار نفر است! ۱۸ هزار نفر خانم عضو یک گروه زنانه؟! دومین مهم‌ترین نکته تصاویر گروه است. مثلا چیدمان یک میلمان استیل گرانیقیمت کنار یک ستری میلمان راحتی فوق‌العاده شیک زیر عکس توضیح نوشته شده: «دبذیری منزل سارا جان، تازه عروس گروه از فرماتیه». از عکس‌ها خوششم می‌آید، به هر حال نقطه ضعف ما زن‌ها زیبایی کالاهای لوکس است. عکس بعدی را که انتخاب می‌کنم اتاق غذاخوری با سبوس زین عکس نوشته «محل غذاخوری منزل سارا جان، تازه عروس گروه از اتاق خواب و اتاق خواب منزل سارا جان، تازه عروس گروه از فرماتیه»، سرویس حمام و دستشویی و «سرویس بهداشتی منزل سارا جان، تازه عروس گروه از فرماتیه»... و...

خلاصه اینکه تصاویر این سارا جان تازه عروس گروه از فرماتیه واقعا خیره‌کننده بود. تا آنجا که از بحث‌های زیر عکس‌ها می‌شد فهمید که فقط ۲۰۰ میلیون تومان برای خرید فرش دستسبافت هزینه کرده بودند، همانند اینکه مشخص بود خرید میلمان و پرده‌های این خانه نیز هزینه‌ای چند ده میلیونی آب خورده است. تقریبا تمام پیام‌های گروه مربوط به خرید میلمان واقلامی

سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۴۹۸۷۱۶

نگاه

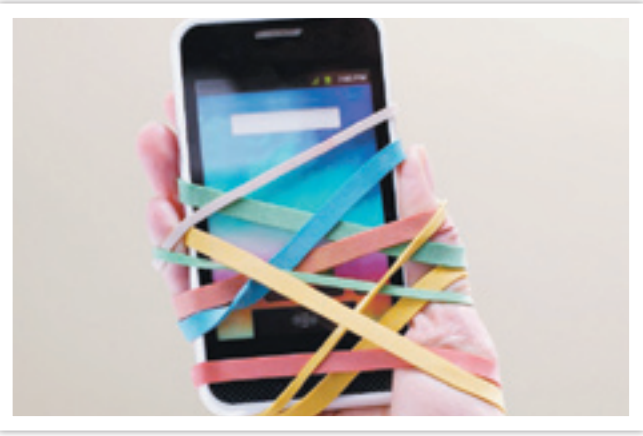
زندگی در حصار نت

■ حسین گل محمدی

هنوز صبح ترسیده و چشمم کامل باز نشده، بین عالم خواب و بیداری وقتی با ساعت موبایلم بیدار میشم بیشتر از اینکه به فکر باشم چه کنم، کجا برم و امروز از صبح تا غروب به چند برنامه کاری و دوستانه برسم نت موبایلم شما بخونید «انتقال داده» و روشن می‌کنم. خودم کم هول میزنم این الارم پیام‌ها، لایک‌ها و حتی کامنت‌های مختلف هم باعث میشه بیشتر هول بشم. تند تند بدون اینکه بسا دقت هر پیام و مطلب یا عکس رو بخونم و ببینم؛ صرفا برای خلاص شدن، لایک می‌کنم. هر کدوم رو هم که



سوار تاکسی میشم. داخل تاکسی راحت ترم چون هر ظرفیت تاکسی ۴ مسافر است یا راننده ۵ نفر! مسافر سرمون توی موبایل هامونه. راننده هم توی عالم خودش سیر می‌کنه که یکدفعه مسافر کنار دستی‌ام بهم میگه بیخشید من نتم قطع شد میشه خواهش کنم اینترنت موبایلتون رو با «هات اسپات» برای من هم به اشتراک بذارید تا پیام‌هام رو چک کنم؟... یعنی در این حد معتاد شدیم؟



دوست ندارم لایک تک اول گوشه ذهنم مرور می‌کنم «این عکس رو دوستم گذاشته اگه لایک نکنم ناراحت میشه پس اگه دوست هم نداشته باشم مجبورم لایک کنم» انگار حتی بین خودم و موبایلم و دنیای این درونش هم تعارف دارم. من و رو درباستی باعث شده که هیچ پستی رو لایک نکوبیدم رد نکنم. غلت می‌خورم، چند دقیقه از این پهلو به اون پهلو شدن با موبایلی که از این دستم به اون دستم میره اما همچنان رفغ تکلیفم ادامه داره. نگاه به ساعت گوشه مانتیور موبایل می‌کنم و با مثل قشقه میبرم از جام «ووه چه زود هفت شد، دیره». صدای موبایلم رو از حالت سکوت به صدای «بلند» تغییر میدم و میبرم از این اتاق به اون اتاق. هنوز درست مسواک نزدم کم صدای پیام تلگرام میاد، همکارمه و سفارش کار داره. جوابش رو با مسواکی که هنوز داخل دهنمه میدم. هنوز صبحانه رو و شروع نکرده صدای بوق میاد، این بوق فرق داره با قبلی و نشونه یک پست جدید در اینستاگرام! دو تا لقمه خورده و نخورده به قول مادر میرم

عروسی دعوت است چه بپوشد! داشتم شاخ در می‌آوردم یعنی آدم تاین اندازم... مگر کسی بهتر از خود ما می‌تواند در مورد نوع، مدل و رنگ لباسی که بپارندهمان است نظر بدهد؟ مگر کسی بیشتر از ما نسبت به جشن و میهمانی که دعوت هستیم اطلاع دارد؟ پس هیچ سبک جز خودمان نمی‌تواند در این زمینه صلاحیت نظر دادن داشته باشد. در تجربه‌های مشابه این گروه تلگرامی در فضای اینستاگرام با صفحه‌های روبروهم شده کم عکس‌هایی از زوج‌های جوان را کنار یکدیگر منتشر می‌کرد. صاحبان عکس را به اصطلاح تگ می‌زد و از دیگران سؤال می‌پرسید، به نظر تون این دو زوج آقای... و خانم... چقدر بهم میان؟ منظور من این بود که از نظر چهره و قیافه تا چه اندازه با هم تناسب دارند. فارغ از رفتار زشتی که می‌دیدم بدتر این بود که هر کس به خودش اجازه می‌داد در مورد این دو نفر اظهار نظر کند. تصور کنید مرد یا زنی بیاید بدون شناخت قبلی صرفا در مورد ظاهر یک زوج اظهار نظر کند! احقانه نیست؟ اصلا همه اینها به کنار، وقتی مردی زنی را به همسری انتخاب می‌کند یا زنی مردی را به شوهری خود می‌پذیرد در حقیقت به شناختی فارغ از ظاهر و صورت فرد رسید است که در یافته می‌تواند به این شخص تا آخر عمر تکیه دهد و اعتماد کند. با این فرض ما چطور به خودمان اجازه می‌دهیم در مورد یک زوج اظهار نظر کنیم؟! همه این نقدها به مخاطبان و کامنت گذاران این نوع صفحه‌هاست ولی ناراحت‌کننده‌ترین بخش اتفاق این است که گاهی زوج‌ها هم با نظرات کاربران همراه هستند.

خانم یا آقای که تصویر او با همسرش منتشر شده با کامنت نظراتن این خانم یا آقای دیگر در مورد شریک زندگی‌اش همراه می‌شود نظر او را تأیید یا رد می‌کند! یعنی او با این رفتارش نشان می‌دهد که من نه تنها صلاحیت داشتن چنین شریکی را کنار ندادم بلکه حتی در زمان ازدواجم صلاحیت انتخاب را هم نداشته‌ام به همین دلیل الان به شما اجازه می‌دهم که در مورد ظاهر و زیبایی‌های شریک زندگی من بدون هیچ شناختی نظر بدهید و حتی قضاوت کنید. سؤال مهمی که در برخورد با گروه‌ها و صفحات شکل گرفته در فضای مجازی به ذهن خطور می‌کند این است که ما قرا است در این فضا به همه اجازه دهیم در مورد خودمان، خانه‌مان، زندگی‌مان و حتی فرزندانمان نظر دهند یا دخالت کنند؟! این همه گروه‌های مختلف بدون مدل لیس و کفش را کنار هم گذاشته بود عضویت خود به ادامه فعالیت آنها کمک می‌کنیم؟



ما معمولاً انسان‌های نخبه‌هر طیف مانند تحصیل، ورزش، هنر و حتی اقتصاد را به خوبی می‌بینیم اما در مقابل بقیه جوان‌های جامعه را که هر کدام ظرفیتی برای دیده و معرفی شدن دارند نمی‌بینیم. باید شرایط و امکان برای ابراز وجود جوانان از گروه‌های مختلف در جامعه وجود داشته باشد تا این نیازشان را بر آورده کنند

خوبی بود که نظیرش را در روزهای عادی سال کمتر می‌توان دید. اگر چه پرداختن به خوبی‌های مردم و درک کردن متقابل آنها برای کم کردن عواقب چنین اتفاق‌هایی باعث رشد خوبی‌ها در جامعه و ترویج فرهنگ خیر خواهی می‌شود اما در مقابل می‌توان با عنوان کردن رفتارهای نادرست هم زمینه حذف آنها را مهیا کرد. حتما شما هم خاطر تان است که درست همان روزها فضای اپلیکیشن تصویری پر شده بود از تبت لحظه‌هایی که باعث تشویق بیشتر مردم به کمک و همدردی می‌شد اما از تصاویر زشت و خجالت‌آوری که در همان روزها منتشر می‌شد نباید غافل بود. جوان‌هایی که از سر کنجکاوی یا هر احساس دیگری درست در لحظات سخت پلاسکو با ساختمان در حال سوختن عکس سلفی گرفته بودند.

یک ناهنجاری جهانی به گفته دکتر روحبخش نه تنها در ایران و تهران بلکه در کل دنیا این آسیب رفتاری در حال رواج است و ما با یک جست و جوی ساده کلمه (SELFIE WITH...) می‌توانیم نمونه‌های سلفی با آتشفشان، آتش‌سوزی جنگل، طوفان، تصادف و سایر اتفاق‌های بد را ببینیم. در تمام دنیا نیاز به دیده شدن به ویژه در قشر جوان باعث شده است که آنها کار تصویر سلفی خود را به وقایعی تغییر دهند که می‌دانند از نظر مردم جالب است و پیگیری می‌کنند.

این کار شناس می‌گوید: من معتقدم کسی که فارغ از هر سکن در بجزوجه اتفاقات تلخ یا حتی وحشتناک چنین رفتارهایی از خود بروز می‌دهد دارای اختلالات روانی است. البته عمده این مسئله ناشی از تلاش برای ارضای حس دیده شدن است اما باید اعتراف کنیم که وجه تمایز سلفی با فاجعه در کشور ما این است که ما نه تنها عکس‌های بیشتری از اتفاقات بد منتشر می‌کنیم بلکه درست در زمانی که همه در شوک هستند ما سلفی می‌گیریم. به راستی چرا در ایران اوضاع سلفی با فاجعه اینطور است؟

دکتر سهراب اسفندیاری روانشناس می‌گوید: دلیل زیاد بودن رفتار سلفی گرفتن بین جوانان ایرانی کم بودن دیدی می‌پند دست به اقدام نزنند. وی می‌افزاید: اگر بخواهیم یک راه‌حل برای کنترل یا حذف این نوع رفتارها بدهم باید بگویم تنها راهی که به ذهنم می‌رسد این است که زمینه دیده شدن جوانان را فراهم کنیم. باید شرایط و امکان برای ابراز وجود جوانان از گروه‌های مختلف در جامعه وجود داشته باشد تا این نیازشان را بر آورده کنند. بپذیریم که دیده شدن در جامعه آن هم برای قشر حساس جوان بسیار مهم است و ما باید بسترها و زمینه‌های لازم برای این دیده شدن را فراهم کنیم.

پرسه در گروه‌های تلگرامی و اینستاگرامی

بدون نگرانی در زندگی خصوصی‌ام دخالت کنید!



بعد از این مطلب نظر خواهی جنجالی نوشته شده بود. در نهایت خانی که می‌خواست نظر سایر اعضای گروه را بداند نوشته بود که گویا خودش به یک چیدمان کلی رسیده و فکر می‌کند مناسب است اما همسرش چیدمان جدید را دوست ندارد و بعد هم برای راضی کردن خودش و بقیه اعضا نوشته بود: «آخه میدونید مردها مثل ما نگاه زیبایی شناختی ندارن، بعدهم من از سبوس زین توی خونم، مگه قراره چیدمان خونه رو هم آقا پسندم؟!» کاملا مشخص بود که اساتید متمرکز در گروه دکوراسیون به این نتیجه رسیده بودند که چون خودشان در مسند اظهار حضور دارند و از آنجا که بر اساس تشخیص خانم‌های گروه مردها تخصصی در دکوراسیون ندارند پس اجازه دارند در مورد چیدمان منزل یکدیگر نظر بدهند بدون اینکه در نظر بگیرند همسر شان چه چیزی دوست دارد یا می‌پسند.

همه این بحث‌های گروه را کنار می‌گذاشتم هنوز جای کنجکاوی در فضای گروه وجود داشت. چند پست بالاتر که مربوط به پنج‌شنبه هفته گذشته بود یکی از اعضای گروه چند رنگ و مدل لیس و کفش را کنار هم گذاشته بود و اعضای گروه خواسته بود به او کمک کنند برای شب که